

بررسی تعامل ظاهر و باطن بر تزکیه نفس از بعد روان شناسی و قران

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۲

خلاصه

مقدمه: رفتار آدمی و یا نگاه او و کلامی که می شنود همه و همه بر نفس و باطن او اثر می گذارد و اگر این گفتار و کردار صحیح و مطابق با اصول انسانی و خداپسندانه باشد تاثیرات آن بر تهذیب و تزکیه نفس نیز در جهت مثبت و در راستای کسب معرفت، بیشتر خواهد بود. در این مقاله برآنیم با رویکرد تربیتی و اخلاقی با استفاده از منابع قرآنی و حدیثی و نیز عرفانی، تعامل ظاهر و باطن بر تزکیه نفس از منظر روانشناسی و الهیات بررسی کنیم.

روش کار: روش کار در مقاله حاضر به صورت اسنادی و کتابخانه ای می باشد.

نتایج: تأثیر ظاهر بر باطن بیانگر بدان معناست که هر گاه نقشی بر ظاهر انسان ظاهر گردد در باطن نیز نمود پیدا میکند؛ حتی اگر این نقش، با تکلف، و تصنع همراه باشد (مثلاً تباهی (نقش گریه بازی کردن)، باعث می شود فرد واقعاً به حالت گریه برسد). نقش زنی ظاهر بر باطن، مختص ظواهر پسندیده نیست بلکه هر گاه رفتار یا گفتاری مذموم نیز بر جوارح آدمی نمودار شود، آهنگی باطنی خواهد انگیخت.

نتیجه گیری: هر عملی که توسط اعضای بدن انجام پذیرد از سمت نفس و هر عکس العملی که بدن با آن مواجه شود به تبع آن تأثیرش در نفس ظاهر خواهد شد و این تعامل حقیقی بین نفس و بدن است که در اثر این تعامل نفس سیر تزکیه خود را می پیماید.

کلمات کلیدی: ظاهر و باطن، تعامل ظاهر و باطن، تهذیب و تزکیه، شاکله

مریم اسمعیلی^۱

صدرا علی پور^{۲*}

رضا میرزائی سرای^۳

راضیه شیرینی^۴

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه علوم قرآن و

حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد

اسلامی، ارومیه، ایران .

^۲ گروه معارف اسلامی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی،

ماکو، ایران

^۳ گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد

ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

^۴ گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد

سلماس، دانشگاه آزاد اسلامی، سلماس، ایران س از منظر

روانشناسی و الهیات

Email: Dr.sadralipour@gmail.com

مقدمه

هدف از خلقت انسان رسیدن به قرب الهی است و این هدف جز با تزکیه و تهذیب نفس به دست نمی‌آید. تهذیب نفس جایگاه والایی در زندگی انسان دارد و میزان تقرب به خدا و رستگاری به میزان تزکیه و تهذیب او بستگی دارد. (سجادی، ۱۳۷۹، ۱۱۲) تزکیه و تربیت از جمله مهم ترین مسائلی است که ادیان آسمانی بدان پرداخته و سعادت حقیقی انسان را بر مبنای رعایت آن تبیین نموده‌اند. این تزکیه خود جنبه‌های ظاهری و باطنی دارد که شارع ادیان برای هر دو جنبه دستوراتی صادر کرده است. از این میان بخشی که مربوط به ظواهر است با آداب و مناسک اجتماعی و ارتباط بین انسان‌ها و رعایت ادب، نوع پوشش، قول و فعل آدمی مربوط است؛ و بخشی که مربوط به بواطن است به سلوک معنوی و تزکیه نفس و مراقبت از افکار و نیات و توجه به مراتب هستی و هستی آفرین مرتبط می‌باشد. دین مبین اسلام نیز از این امر مستثنی نیست و به طور جد و بلکه عمیق‌تر و دقیق‌تر به مسئله اخلاق در دو جنبه ظاهر و باطن انسان توجه کرده است، چنانکه رسول گرامی اسلام خود را متمم مکارم اخلاق بر می‌شمارد «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (دیلمی ۸۴۱: ۱۷۴).

اما این اخلاق با تزکیه و تمرین به دست می‌آید و از آنجا که دارای دو جنبه ظاهر و باطن است و این دو وجه با هم در ارتباط تنگاتنگ و بلکه ناگسستنی تا دم مرگ هستند، لذا تعامل و همکاری بلکه تاثیرگذاری متقابل ظاهر و باطن انسان در سیر تزکیه او یک امر مهم و بلکه حیاتی است. چرا که عدم توجه به ظاهر در تزکیه و یا عدم توجه به باطن و قشری دانستن انسان هر کدام تبعات سوء از رفتار آدمی را در پی خواهند داشت و در نتیجه عدم شناخت صحیح از اصول و مبانی اخلاقی و معارف معنوی و عرفانی دین را منجر خواهد شد.

قرآن کریم به عنوان محور اساسی بحث ما از شناخت ظاهر و باطن انسان و سیر تزکیه او در اثر تعامل این دو می‌باشد و کتب احادیث و تفاسیر به عنوان تبیین کننده و تفهیم گر آیات قرآنی مطرح شده‌اند.

قبل از پرداختن به تحلیل مطالب تعامل ظاهر و باطن برای نیل به تزکیه، واژگان و مفاهیم اصلی پژوهش را بررسی می‌کنیم؛ ظاهر و باطن: منظور از ظاهر، همه امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آنها بدن است و باطن، شئونی است که قابل مشاهده نیست، همچون فکر و نیت " (باقری ۱۳۸۴: ۹۰) نیز "روح و کالبد دو جزء انسان هستند: یکی از آن دو، جزء شریف است و مانند لب است و جزء دیگر که جسد باشد قشر است؛ یکی مانند درخت است و دیگری (نفس) ثمره ی آن. نفس راکب و جسد مرکوب آن است، جسد مرکب از گوشت و پوست و استخوان است و نفس جوهر سماوی روحانی است و ناطق نورانی است و باقی و دراک است" (سجادی ۱۳۷۹ ج ۱: ۱۱۲) "در تعریف انسان باز اشاره به ظاهر و باطن او بدین گونه شده است، "انسان سه وجود دارد: ۱) انسان حسی که در معرض فساد و فنا و زوال است. ۲) انسان عقلانی که همواره ثابت بوده و حقیقت انسان حسی است. ۳) وجود شبیحی برزخی که فاصله ی میان آن دو است که انسان نفسی هم نامیده‌اند." (سجادی ۱۳۷۳ ج ۲: ۳۱۹). پس ظاهر انسان هم امور مشهود و محسوس مانند اعمال و گفتار که از او صادر میشود و نیز جسد و جسم او هست و باطن نیز تمام امور نامشهود اعم از انگیزه و نیات و نفسانیات و ملکات ذهنی می‌باشد.

تزکیه: از ریشه "زکو" می‌باشد که به معنی رشد و نمو و طهارت است "زکو اصل یدل علی نمو و زیاده" (ابن فارس ۱۴۱۰ ج ۳: ۱۷-۱۸) مصطفوی در مورد واژه تزکیه می‌فرماید که "معنای اصلی این ماده دور ریختن چیزی که حق نیست و خارج کردن آن از متن سالم است مانند از بین بردن صفات رذیله از قلب و خارج کردن گناهان و اعمال ناپسند از برنامه حیات انسانی و پرداخت حق الناس از مال و... " و نیز مفاهیم " رشد و افزایش، اصلاح، طهارت، برکت، لیاقت " را نیز از لوازم و آثار آن می‌داند (مصطفوی ۱۳۶۰ ج ۹: ۱۳۳). علامه طباطبایی در مورد تزکیه می‌فرماید: "کلمه تزکیه که مصدر "یزکیهم" هست مصدر باب تفعیل بوده و مصدر ثلاثی مجرد آن "زکات" می‌باشد که به معنای رشد و نموی که همراه خیر و برکت باشد (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۱۹: ۲۶۶). تزکیه نمودن انسان نفس

به نوعی ناظر به تربیت معنوی و اخلاقی دانست. (مصطفوی، ۱۳۶۰ ج ۶: ۱۰۸)

ضرورت تزکیه ظاهر و باطن: مهمترین مساله ای که فراوان مورد توجه دین مقدس اسلام قرار گرفته و در رسیدن به کمالات و فضایل انسانی نقش اساسی دارد مساله تزکیه نفس و پرورش روح است که به عنوان یک امر حیاتی و ضروری مطرح شده است این انسان که موضوع تزکیه و تربیت است دارای دو بعد جسمانی و روحانی است تزکیه و تهذیب اونیز شامل دو بعد جسم و روح خواهد بود تا به کمال حقیقی خود نایل آید. .

نسفی در کشف الحقایق می نویسد: «بدان که انسان مرکب است از دو جوهر: یکی از جسم که عالم خلق است و یکی از روح که عالم امر است. و عالم خلق، مرکب و قابل قسمت است و عالم امر، بسیط حقیقی است و قابل قسمت نیست» (نسفی، ۱۳۹۱: ۱۰۵)

این تقسیم بندی نشان می دهد که آدمی دو وجه دارد، وجهی به سوی ماده و وجهی فراسوی آن، این دو وجه دو رویکرد انسان نسبت به جهان را بیان می کند. زمانی که به وجه ظاهر نظر دارد طبیعت و پیرامون آن را می بیند و با آن ارتباط برقرار می کند؛ و زمانی که وجه باطن (یا فراسوی ماده یا متافیزیک) را مد نظر قرار می دهد عوالم روحانی و معنوی و نیز باطن امور را مد نظر قرار می دهد. روشن است این انسان دو بعدی، در بعد باطنی خود، امیال و غرایز گوناگونی که همه آنها برای ادامه حیات ضروری می باشد نیز دارد که می توانند در صفات و ملکات نفسانی و نیز اعمال او تاثیر به سزایی داشته باشند از این رو توجه به نفس و شناخت ابعاد آن ضروری می نماید تا بتوان مسیر تزکیه ای که سعادت نهایی را رقم می زند سهلتر سیر کرد. در واقع این همه اصرار بر شناخت نفس و کنترل و هدایت غریزی و نیز تاکید بر تهذیب و تزکیه نفس به خاطر نقشی است که این عوامل در اعمال و رفتار آدمی دارد، چنانچه اعمال و رفتار آدمی نیز متقابلاً در ساختار روحی و شاکله وی اثر می گذارد. این جدال و تاثیر و تأثر بین درون و برون تا پایان حیات وی ادامه خواهد داشت و انسان از این جدال رهایی نمی یابد و تزکیه و تهذیب و تادیب ضروری است تا انگیزه و

خویش را بر دو گونه است: اول تزکیه با عمل که امری پسندیده است «قد افلح من زکاه» (شمس/۹) و همین معنی مقصود می باشد. دوم تزکیه با گفتار مثل اینکه انسان عادل بر پاکی و صلاح کسی شهادت دهد، اما این که انسان بخواهد از خودش تعریف و محاسنش را بشمارد امری ناپسند است و خداوند از آن نهی کرده و فرموده "هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى" او به حال شما آگاه تر است آن گاه که شما را از خاک زمین آفرید و هنگامی که در رحم مادرها جنین بودید، پس خودستایی نکنید، او به حال هر که متقی (و در خور ستایش) است از شما داناتر است [نجم / ۳۲] و این نهی تادیبی است (راغب اصفهانی ۱۳۸۵: ۲۱۸). علامه طباطبایی، تزکیه نفس را تربیت آن به تربیتی صالح دانسته و فرموده اگر فضل و رحمت خدا نبود، هیچ یک از انسان ها پاک و تزکیه نمی شدند. تزکیه هر کس منوط به مشیت خدا است و مشیت او به کسی تعلق می گیرد که خواهان تزکیه باشد و آن را درخواست کند (طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۵: ۱۳۴). ۵ در کتاب تفسیر نمونه، تربیت معادل تزکیه به حساب آمده و به عنوان هدف اصلی معرفی شده است: «هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است. از این رو پیامبران هم معلم اند و هم مربی» (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱: ۴۵۷). اگر چنانکه ظاهراً باطن یا جسد و نفس از جمیع صفات خبیثه، و پرده های ظلمانیه ازاله شود با تاثیر و تأثیری که بر همدیگر دارند آینه ی نفس از زنگ کدورات دنیای طبیعت پاک می شود و انوار الهی در آن می تابد و لایق قرب خدا و فلاح می گردد. قابل توجه این که تزکیه در مفهوم لغوی اش به معنای رشد دادن و اصلاح و پاک سازی می آید، به کارگیری این واژه در تزکیه نفس، ناظر به پاک سازی آن از رذایل و آراستن آن به فضایل و رشد دادن در جهت صلاح و کمال شایسته اش می باشد و این معنا در تربیت دینی مورد توجه قرار گرفته است. بدین ترتیب واژه تزکیه فراگیرترین واژه ای است که قرآن در مورد تربیت اخلاقی به کار برده، هر چند واژه های قرآنی دیگری چون: رشد و هدایت و... امثال آن را نیز می توان

البته باید این را نیز متذکر شد که: زندگی دنیوی برای نیل به مقصود اخروی است و همانطور که بیان شد بدن اسباب نفس است برای رسیدن به این مقصود؛ پس باید در سلامت و اعتدال آن به جد کوشید. ملاصدرا در کتاب «مبدأ و معاد» در این باره مطلبی قابل توجه دارد: «أَنَّ الدنیا منزل من منازل السائرین الی الله تعالی..... و قوافل النفوس الانسانیة متعاقبه متخالفه، بعضها قریب الوصول و بعضها بعید.... و الانبیاء صلوات الله علیهم رواء القوافل و أمراء المسافرین الیه تعالی. و الابدان مراکب المسافرین.... و ما لم یتَم أمر المعاش فی الدنیا التی هی عبارة عن حالة النفس فی تعلقها بالحس و المحسوس، لایتم امر التبتل و الانقطاع الی الله تعالی الذی هو السلوک؛ و لا یتَم ذلک حتی یتقی بدنه سالمًا و نسله دائماً.... و لا یتَم کلاهما الا باسباب حافظه لوجودها....» (صدرالدین شیرازی ۱۳۸۰ ج ۲: ۸۳۹-۸۴۰) می‌گوید: دنیا منزلی از منازل آخرت سیر به سوی خداوند است.... و قافله‌های نفوس آدمی در تعاقب و گاه در تخالف هستند که بعضی نزدیکند به مقصد و برخی دور.... و انبیاء ساربانان این قافله‌هایند و بدن‌ها مرکب‌های مسافران.... و کامل نمی‌شود امر معاش در دنیا که عبارت است از تعلق نفس به حس و محسوس... و کامل نمی‌شود انتقطاع از دنیا الا به سلوک و این میسر نمی‌شود مگر با بدنی سالم.

حال با توجه به این موضوع می‌توان به تاثیر گناه بر نفس انسان پرداخت و آن را نیز بازشناخت؛ چرا که در واقع تهذیب نفس به گناهان گذشته انسان هم نظر دارد و در صدد زدودن آثار آن از ضمیر و باطن آدمی است. پس باید دانست که گناه چه تاثیری بر انسان دارد که نیازمند تهذیب آن است.

گناهی که انسان با اعضای بدن مرتکب آن می‌شود و یا هر عمل سویی که از جسم سر می‌زند بازتاب آن در نفس پدید می‌آید؛ حال این بدن گناه آلود که نفس را به خود مشغول کرده است باعث می‌گردد که انسان اولاً از فرمان خداوند سرپیچی کرده باشد و ثانیاً قوای نفس را مشغول خود کرده از تحصیل معرفت باز دارد.

غزالی در این باره در کتاب «معراج القدس فی مدارج معرفه النفس» بیان لطیفی دارد: «اما تأثیر طاعات و معاصی در روشنی

خواست‌های الهی را بر وجودمان مسلط کنیم و نفس اماره را مطیع گردانیم، پس باید انسان را مالک نفس خویشتن ساخت تا ظاهر و باطن و عمل و نیت الهی بر او حاکم باشد نه غرایز سرکش و امیال حیوانی که بر عقل نیز چیره گردند. نجم الدین رازی در این باره می‌نویسد: «بدانکه نفس دشمنی است دوست روی، و حیل و مکر او را نهایت نیست، و دفع شر او کردن و او را مقهور گردانیدن مهم ترین کارهاست، زیرا که او دشمن ترین جمله دشمنان است از شیاطین و دنیا و کفار، که «ما من مومن الا و له اربعة اعداء». از این چهار دشمن نفس را دشمنی از همه زیادت است چنانکه فرمود «اعدا عدوک نفسک التی بین جنیک» (رازی، ۱۳۹۸: ۱۷۳)

حال این انسان با این دو سوی که یکی پهناور و دیگر عمیق است زمانی که قصد می‌کند به تزکیه نفس و تهذیب آن پردازد باید در نظر داشته باشد که این دو بحر پهناور و عمیق را باید متعاملاً پیش برد تا دچار نقصان و یا تزلزل نگردد.

حال برای اینکه بدانیم در راه تزکیه وضع جسم و نفس به چه حالت است لاجرم باید به نحوه رابطه نفس و بدن پردازیم و آنگاه تعامل آنها را بررسی کنیم.

از دیدگاه فلاسفه اسلامی بدن آلت نفس است به عبارت دیگر نفس برای اكمال خود و کسب معرفت از بدن استفاده می‌کند و به قول حکما بدن مرکب روح است.

به دیگر سخن «بدن ابزار تکامل نفس است، زیرا برای تکامل، لازم است نفس با طبیعت ارتباط برقرار سازد و در آن تصرف کند و این امر جز به وسیله بدن میسر نیست؛ چون بدن تنها جسمی است که نفس بی واسطه با آن مرتبط است و قادر است مستقیماً در آن تصرف کند. ارتباط نفس با هر جسم دیگری در طبیعت و تصرفش به واسطه بدن ممکن است» (عبودیت ۱۳۹۴ ج ۳: ۳۲۱-۳۲۲).

از این رو هر عملی که توسط اعضای بدن انجام پذیرد از سمت نفس و هر عکس‌العملی که بدن با آن مواجه شود به تبع آن تأثیرش در نفس ظاهر خواهد شد و این تعامل حقیقی بین نفس و بدن است.

فایده خواهد بود چرا که مطلوب کنده شدن التفات قلب است از حظوظ عاجله و این امر محال است» اما کاشانی پاسخ می‌دهد که از اخلاق قابل تغییر نبود این همه وصایا و موعظه‌هایی که برای تأدیب وارد گشته بیهوده خواهد بود چنانکه رسول خدا می‌فرماید «حسنوا أخلاقکم»، و این امر چرا در آدمی ممکن نباشد، چنانکه شاهدیم در حیوانات تأدیب و تغییر در اخلاق ممکن و شدنی است که در اثر تربیت از توحش و اهلیت مبدل می‌شود. (نقل به مضمون از: کاشانی، ۱۳۴۵، ج ۵: ۱۱۱ - ۱۱۲)

حال منظور از این تعامل - ظاهر و باطن - بیشتر و بهتر تبیین می‌شود چرا که انسان در محیطی اجتماعی به سر می‌برد و ذاتاً موجودی اجتماعی است «الإنسان من انواع التي لا يمكن أن يتم لها الضرورة من أمورها ولا تنال الأفضل من أحوالها إلا باجتماع جماعات منها كثيرة في مسكن واحد» (فارابی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵) یعنی؛ انسان نوعی است که نمی‌تواند ضروریات از امور را و بهترین شرایط خود را بدست آورد مگر از طریق گروهها و در جمع بودن که در یکجا سکنی گزیده‌اند. "به همین سبب آدمی با محیط پیرامون خود در ارتباط است و از آن تاثیر می‌گیرد و سپس اگر بتواند بر آن تاثیر می‌گذارد.

اکنون که مشخص شد هدف انسان از تزکیه سیر به سوی کمال و تقرب به خداست است و در این راه باید تاثیرات نامطلوب جسمی و روحی را - در اثر تعامل نفس و بدن در تزکیه - از نفس خود بزدايد باید دید که طبق مباحث این تعامل چگونه به تزکیه می‌انجامد.

تحليل تعامل ظاهر و باطن: با توجه به مطالب فوق واضح است که رفتار آدمی و یا نگاه او و کلامی که می‌شود همه و همه بر نفس و باطن او اثر می‌گذارد و اگر این گفتار و کردار صحیح و مطابق با اصول انسانی و خداپسندانه باشد تاثیرات آن بر نفس نیز مثبت و در جهت کسب معرفت بیشتر خواهد بود.

در این باره در دوران اولیه اسلامی داستان‌هایی از سماع قرآن نقل شده که برخی افراد با شنیدن کلام الهی به وجد آمده یا از خود بی خود شده و یا در مواردی جان به جان آفرین تسلیم کرده‌اند، برای نمونه: «منصور بن عمار گفت: شبانه در کوچه‌های تنگ و هموار کوفه در گشت و گذار بودم که

بخشی و تیره سازی بدان دلیل است که سعادت نفس و کمال جوهر آن این است که روی به سوی حق کند، از حواس روی بگرداند، در پاکی غرقه شود، در درون خود برای تابش نور حق مداومت ورزد. پس هر آنچه مانع آن باشد، آن را از پیشروی اش باز می‌دارد و به همان اندازه که با پیروی شهوات از حضرت جلال و توجه به جانب قدس روی بگرداند، انوار الهی از آن روی گردان می‌شوند و هر چه در معقولات ورزیده‌تر شود، به سعادت نزدیکتر می‌گردد» (به نقل از: پور سینا ۱۳۹۶: ۵۳۰)

در واقع گناه هم سبب رویگردانی آدمی از مبدأ خلاق و حیات بخش و نیز سرگرم شدن به ماده می‌شود و از سوی دیگر چون فرمانی خلاف امر الهی انجام داده مستوجب عقاب خواهد بود. (نقل به مضمون از: پور سینا ۱۳۹۶: ۵۳۱)

از سوی دیگر انسان برای اصلاح اخلاق نیز نیازمند ریاضت و مجاهده است، اخلاق که سهم مهمی در زندگی اجتماعی و تعاملات دنیوی انسان دارد باید دارای موازین دینی و یا انسانی باشد و اگر کسی دارای خلقی بد و دور از این موازین داشته باشد باید به درمان آن مبادرت ورزد و این امر میسر نمی‌شود الا به اصلاح باطن و روان آدمی. فیض کاشانی درباره اصلاح پذیر بودن خلق آدمی می‌نویسد: «بدان کسانی که بطالت بر آنها غلبه کرده و اشتغال به مجاهده و ریاضت نفس و تهذیب اخلاق برایشان سخت و ثقیل است و و نفسشان به سبب قصور و خبث نیت و نقص اش به آنها اجازه این کار را نمی‌دهد، گمان می‌کنند که اخلاق و طبع آدمی غیر قابل تغییر است، و دو دلیل بر آن ذکر می‌کنند: اولی اینکه: که خُلقِ صوره باطنی اسن کما اینکه خُلقِ صورت ظاهر؛ چنانکه کسی که بلند قد است نمی‌تواند قد خود را کوتاه کند و کسی که کوتاه قد است نمی‌تواند خود را بلند قد گرداند، و کسی که زشت صورت است نمی‌تواند خود را زیبا کند، پس چنان است احوال خلق باطنی [یعنی قابل تغییر نیست]؛ و دومین گروه می‌گویند: حسن خلق به از بین بردن غضب و شهوت است و اگر این در این کار در طول مجاهده به جد مشغول باشیم و بدانیم که این امر از اقتضائات مزاج و طبع است و در نهایت از آدمی جدایی ناپذیر است پس درمی‌یابیم که اشتغال به این کار تضييع زمان و بدون

جدا می‌کند و این امر نشان می‌دهد که مرتبه ایمان که نهجی قلبی است از مرتبه اسلام که اقراری زبانی است بالاتر است.

در روایات متعدد نیز بیان شده است که نیت انسان در ورای هر عملی حاصل آن عمل را تعیین می‌کند چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «صَاحِبُ النَّيِّ الصَّادِقَةُ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ الْمَحْذُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّيِّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَقَالَ النَّبِيُّ صَ يَتِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَقَالَ صَ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النَّيِّ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سَكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ ذَمَّهُمْ» (منسوب به امام صادق ۱۴۰۰: ۵۳).

می‌فرماید: صاحب نیت صادق صاحب قلب سلیم است به خاطر سلامت قلب از خواسته‌ها و امیال نفسانی و خالص بودن نیت برای خداوند در تمام کارها.... و پیامبر (ص) می‌فرمود که نیت مومن خوبتر از عمل اوست و فرمود همانا اعمال به نیت (آن عمل‌ها) بستگی دارد و برای هر کس نیتی هست و نیت بنده این است که تمام حرکت و سکون اش خالص باشد و اگر چنین نباشد او غافل است. «و قبلا نیز به همین مفهوم اشاره رفت که اعمال آدمی نشانگر نیت درونی اوست و هرچه نیت پاکتر باشد عمل نیز طیب و پاک می‌شود و عمل فرد موید نیت اوست و رابطه حسن فاعلی و حسن فعلی اینجا نمود روشن دارد.

در مناقب آل ابی طالب نیز حدیثی نزدیک به این مضمون آمده است: «وَسَأَلَ زَيْدُ الشَّحَامِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ كَيْفِيَّةِ قَوْلِهِ صَ يَتِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ قَالَ لِأَنَّ الْعَمَلَ رَبِّمَا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَ النَّيَّ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَيُعْطِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى النَّيِّ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَمَلِ» (ابن شهر آشوب ۱۳۷۹ ج ۴: ۲۶۶) می‌فرماید: نیت مومن خوبتر از عملش است برای اینکه عمل گاهی از سر ریاء برای آفریدگان است و نیت خالص برای پروردگار عالمیان، و خداوند پاداش را بر نیت می‌دهد نه بر عمل.

در همین راستا یکی از نکاتی که بسیار حائز اهمیت است و نشانگر نقش تعیین کننده باطن در اعمال انسان است داستان معروف خضر علیه السلام و موسی علیه السلام در قرآن کریم است. توجه به دقایق این داستان نشان می‌دهد که اعمال ظاهری

صدای قاری ای را شنیدم که در دل شب قرآن می‌خواند و تکرار می‌کرد و می‌گریست. پس بر در خانه اش به شنودن ایستادم، آنگاه از روزن درش فریاد برکشیدم: «... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (۲۴) [بقره/۲۴] آنگاه افتاد و مرد» (عباسی - پور اکبر ۱۳۹۰: ۲۰۸)

در واقع ظاهر به عنوان دریچه و مدخلی است برای باطن که از این طریق هم تاثیر بر نفس آدمی گذاشته می‌شود و هم از طریق آن اکتساب علم و به واسطه ادراک علم (منظور علم به جزئیات است) ادراک کلیات صورت می‌پذیرد. در حقیقت ورودی به باطن، از ظاهر است و ظهور باطن نیز در ظاهر است. در واقع روایاتی که نفس را به لوح سفیدی تشبیه می‌کنند که آموخته‌ها و اکتسابات انسان نقوش آن را تشکیل می‌دهد ناظر به این نحوه تاثیر ظاهر بر باطن انسان است.

در این راستا - یعنی در سیر تزکیه و تعامل نفس و بدن باید - هر دو بُعد انسان در مسیر تکامل و سیر او به کمال حقیقی همراه و معاضد هم باشند تا آدمی بتواند از جهان پیرامون خود و نیز از مجموعه عواطف و احساسات و تعلقات درونی خود استفاده کند تا استعدادهای خود را به فعلیت و کمال برساند.

اما براستی کدام جنبه از انسان در این سیر تزکیه کارآمدتر و مهمتر از دیگری است؟

در مفهوم ایمان گفتنی است که این امر هم شامل ظاهر میشود هم باطن. این دیدگاه بنابر فرمایش امیر المومنین (ع) «الایمان معرفه بالقلب، و اقرار باللسان و عمل بالأركان» (موسوی ۱۳۷۶: ۵۳۷) است. یعنی تعامل و تعادل بین ظاهر در عمل به ارکان و اقرار به لسان و باطن در معرفت حقیقی قلبی.

اما باید توجه داشت که معرفت حقیقی قلبی اگر نباشد اقرار لسانی و عمل به ارکان جایگاه جدی و شایسته ای نخواهند داشت.

روشن است صرفاً عمل نیز ملاک نیست بدان سان که قرآن کریم عمل کسانی را که از روی ریاء و خودبینی انجامی می‌دهند را به «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابُهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا» تشبیه می‌کند و در نتیجه بی ثمر می‌خواند. و در جای دیگری ایمان آورندگان را از مسلمانان

نهد، و کمر مطاوعت و انقیاد هوا بر میان بندد، و خدای را در معبودیت شریک گیرد.... و اکثر احوال ظاهر نفس با باطنش و غیبت و حضور مردم پیش او یکسان نبود.... و هر یک از این صفات، مرضی است مخصوص در نفس. و اطباء نفوس یعنی انباء و اولیاء که متابعان ایشان اند هر یک را علاجی مخصوص کرده... (کاشانی ۱۳۸۲: ۲۳۱- ۲۲۷).

جالب توجه است که حکیم محمد بن زکریای رازی کتابی دارد با عنوان «طب روحانی» که در آن دقیقاً به این حالات نفسانی و تدابیر آن پرداخته است.

و همه اینها نتیجه می‌دهد که هدف نهایی توجه به باطن و فاعلیت آن در آدمی است که بعد مهمتر و جدی‌تر از ظاهر اوست و ای بسا اعمالی که ظاهراً درست و دارای منطقی عقلانی نیست اما باطنی راست و صواب دارد و برعکس. و انسان با مذهب داشتن باطن می‌تواند اعمال خود را نیز تهذیب و متعادل گرداند. اما این مطلب احتمال ایجاد این شبهه را فراهم می‌آورد به اینکه "ظاهر مهم نیست و باطن مهم است" و این شعار سبب توجیه گناهان شود پس توضیح کوتاه در این زمینه که از مطالب به دست می‌آید پاسخگوی این شبهه است بدین بیان که ظاهر و باطن انسان، جدا و بی‌ارتباط و بدون تأثیر بر یکدیگر نیستند؛ همانگونه که استراحت و خواب باعث آرامش روانی و سلامت روانی او میشود اعمال و طرز ظاهر او نیز باعث کمال یا عدم کمال درون و باطن می‌گردد رابطه‌ی "ظاهر و باطن"، مثل رابطه روح و جسم است در واقع حتی اعمالی مثل نماز، طهارت، روزه، حج، حجاب، جهاد، دروغ گفتن یا صداقت داشتن و ... همه صورت ظاهری دارند، حتی رعایت ادب و رفتار همسوی عقل و رعایت طهارت ظاهری و ... نیز با اعمال ظاهری محقق می‌گردد؛ چرا که همین رفتارهای ظاهری، باطن را می‌سازند، و همین باطن‌هاست که در رفتارهای ظاهری، ظهور و بروز پیدا می‌کنند. منتهی تأکید شده که "فقط ظاهر نباشد"، وگرنه جسم بی‌جان است، بلکه "نیت" را برای خدا خالص کنید که حکم روح برای این اعمال ظاهری را دارد. و هم چنین تأکید شده فقط باطن نباشد، که آن وقت گمان و وهمی پیش نیست. لذا همیشه "ایمان" را که امری باطنی

انسانی (البته باید توجه داشت که در اینجا انسان کامل و راهبر طریق معنوی ملاک است) شاید مطابق عقل و منطق درست نباشد و در نظر اول ناشایست و یا حتی گناه جلوه کند، اما در باطن امری صواب و موافق با موازین الهی است.

در تفسیر «بیان السعاده» ذیل داستان خضر و موسی ذیل سوره کهف آمده است: «اعلم، مقصود الخضر (ع) کان من اظهار تلك الغرائب ظاهراً و اجرائها باطناً تعليم موسی (ع) طریق التكمیل، و تکمیل من جهة حاجته الى التعلیم و ان کان موسی (ع) من جهة الرساله و مراقبه احکام الکثره و حفظ مراتبها افضل و اکمل من الخضر (ع) کما مرّ لکنه کان محتاجا الى تعليم الخضر (ع) طریق التكمیل فی الجبهه الواحده و السلوک الى الله، و لما کان السالک فی اول مراتب سلوک و هو السیر من الخلق الى الحق محتاجا الى خراب البدن و اضمحلال القوى النفسانيه حتى يتخلص من سلطان الشيطان و غضبه و يسلم للقوى العقلية التي هی فی اول الامر مساكين عاجزون عن اكتساب ما يحتاجون اليه...» (گنابادی ۱۴۰۸ ج ۲: ۴۷۷). بدان منظور خضر از نشان دادن این عجایب تعلیم دادن به حضرت موسی و تکمیل او بود، و این تکمیل به سبب حاجت موسی به تعلیم بود و گرنه از جهت شریعت و حفظ احکام موسی اکمل از خضر بود، اما نیازش به تعلیم خضر به سبب تکمیل سلوک او به سوی خداوند بود چراکه سالک در اولین مرتبه از سلوک نیازمند تخریب بدن است تا از شر شیطان در امان بماند و نفسانیات تقلیل یابد.

از این روی دانسته است که حقیقت افعال آدمی از اطوار نفس ناشی می‌شود و قوه محرکه بدن، نفس است که او را می‌دارد عملی را انجام دهد و یا از انجام آن سر باز زند. در اینجا باید یادآور شویم که حکما به تبعیت از قرآن سه نوع نفس برای انسان قایل شده‌اند که عبارتند از نفس اماره، لوامه و مطمئه.

این نفوس که در طول همدیگرند مبدأ حرکات و سکنات آدمی را شکل می‌دهد. عزالدین محمود کاشانی در مصباح الهدایه می‌نویسد: «بدانکه معدن صفات ذمیمه و منشأ اخلاق سیئه در وجود آدمی نفس است، همچنانکه منبع صفات حمیده و منشأ اخلاق حسنه روح است.... نفس همواره خواهان بود که بر مشتهیات و لذات حسی اقدام نماید، و مرادات طبیعت در کنار او

که ورودی شان جسم می‌باشد باز می‌دارند و مسامحه ای در معالجات جسم موقع بیماری صورت نمی‌دهیم که منجر به هلاکت‌مان شود بظاهر و نمودمان نیز ورودی باطن و نقش زننده انگیزه‌های ما هستند اقوال و افعال که بررسی کردیم همه نمودها و ظواهری هستند که از آدمی سر می‌زند اما تاثیر آنها صرفاً در ظاهر و شهود و کالبد منحصر نمی‌شود بلکه آثار باطنی دارند همین ظاهر که امری عاریتی هستند حکم مرکب برای باطن و نفس دارند که بدان سوار شده و از عالم ظاهر به عالم حقیقی می‌روند و در درون و موطن اصلی خود ماندگار می‌شوند و بواطن را رقم زنند. در واقع ظاهر به حکم مسئولی هستند که منافع و مداخل را برای شهر درون تدارک ببیند و ارجاع به داخل نماید. حال چگونه برخی ادعا می‌کنند که ورودی و آنچه سیگنال‌های ظاهر به باطن می‌فرستند اهمیتی ندارد؟ باطنی که متاثر از این ظاهر است و شاکله آدمی را تشکیل می‌دهد و برای آن فناپی نیست.

انسان به واسطه ظاهر بواطن را تثبیت و محکم می‌کند بنابراین داشتن معرفت نفس و شناخت تعامل ظاهر و باطن، و داشتن برنامه و دستورالعمل مطمئن برای ایجاد تعادل بین این تعامل و پیروی از آن یک ضرورت است. امری بدیهی است که انسان مجموع جوهر نفس و کالبد است که در تعامل باهم در حال نقش زنی بر این اشرف مخلوقاتند برنامه ما برای ایجاد تعادل باید گونه ای باشد که پیرو انسان کامل شویم "انسان کامل را باید چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف. (سجادی ۱۳۷۹ ج، ۱، ۱۱۲، ۱)

براساس دیدگاه انسان شناختی قرآن، مهم ترین کار مربی در فرایند تزکیه و تربیت شناساندن، زدودن و برطرف ساختن موانع و آفت‌هایی است که بر سر راه مربی قرار دارند و یا قرار می‌گیرند. امام خمینی (رحمه الله) با استفاده از آیه «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة» می‌گوید: «تا تزکیه نباشد، تعلیم کتاب و حکمت میسر نیست. باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگی‌ها که بزرگترین آلودگیها عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانیه. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود... لیاقت پیدا نمی‌کند که این نور الهی در قلب

می‌باشد، به همراه "عمل صالح" که امری ظاهری می‌باشد، آورده است. انسان خوب، با عمل خوب.

در پایان گفتار به حدیثی از امیرالمومنین (ع) در وصف اولیاء خدا استناد می‌کنیم که در آن به نظر به باطن امور تأکید شده است: «دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا نگاه کنند، آنگاه که مردم به ظاهر آن می‌نگرند و به پایان آن پردازند، وقتی که مردم به وضع حاضر آن مشغولند، پس ناپود می‌سازند آنچه را که می‌ترسند آنها را ناپود سازد، و ترک می‌کنند آنچه را که می‌دانند آنها را ترک خواهد کرد، و می‌بینند که بهره برداری فراوان دیگران از دنیا، کم بهره بردن است و دریافتن دنیا توسط ایشان، از دست دادن آخرت است» (بحرانی ۱۳۹۱ ج ۸: ۳۶۰) و اینگونه به دست می‌آید که هر امری ظاهر و باطنی دارد و انسان نیز از این امر مستثنی نیست و این ظاهر و باطن دائماً در حال نقش زنی و تعامل با یکدیگر می‌باشند.

جایگاه تزکیه نفس در قرآن: آیات الهی و تعالیم ربانی برای بیدار کردن انسانها از خواب و هشیار نمودن از سرمستی و غفلت‌ها آمده است. قرآن که کتاب رشد معنوی و تعالیم الهی می‌باشد مربوط به مقاصد اهل دنیا نیست؛ زیرا تمام مقاصد دنیا مقاصد حیوانی است. آدم زاده باید معلّم به تعلیم اسماء باشد. حق تعالی خاصیت و فضیلت آدم را به تعلیم اسماء قرار داد و او را نسبت به همه موجودات به خاصیت علم و معارف فضیلت داده و تزکیه نفس را لازمه رسیدن به آن مقام رفیع می‌داند و در تقدم آن بر دیگر موضوعات تأکید دارد که به مواد مهم آن اشاره می‌کنیم. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص ۴۹۳-۴۹۲)

تعامل ظاهر و باطن بر تزکیه نفس: ظاهر و باطن انسان، جدا و بی ارتباط و بدون تاثیر بر یکدیگر نیستند، به عنوان مثال اگر کسب علم و معرفت، امری باطنی باشد، ورودی‌ها با همین چشم و گوش ظاهری است و اگر خیرخواهی باطنی باشد، در همین رفتار "ظاهری"، ظهور و بروز دارد؛ و اگر خواب و خوراک و استراحت بدن و ... ظاهری باشد، در روح و روان تأثیر مستقیم دارد. رابطه ی ظاهر و باطن"، مثل رابطه روح و جسم است. همان گونه آلام و محنت‌های بدن مثل امراض و بیماری‌ها انسان را آزرده روان می‌کند و او را از درک لذت‌ها

را موجب می‌شود.» (ستوده، ۱۳۸۸). همانگونه که از تعریف‌های مذکور فهمیده می‌شود؛ شخصیت اشاره به یک واقعیت دارد؛ و آن ساختار فعلیت یافته آدمی است که رفتار او را شکل می‌دهد. نکته قابل توجه آن است که «شاکله» در عین حال که شکل است، مشکل نیز هست. یعنی به ظاهر و لایهٔ رویین باطن، شکل می‌دهد و به عبارت دیگر، رفتار، ادراک و احساس آدمی را قالب می‌زند و آنها را به سبک و سیاق خود می‌آفریند. تأثیر نیت و عوامل درونی بر رفتار انسان روشن و واضح است که نیت با همهٔ اهمیتی که دارد، در افکار و اعتقادهای هر انسانی بسیار تأثیر گذار است، به گونه‌ای که رفتار و اعمال انسان از نیت درونی او نشأت می‌گیرد. لذا به همین جهت هم در منابع دینی به صراحت به این موضوع اشاره شده، و هم در روان شناسی و علوم جدید به اثبات رسیده است که افکار و اعتقادات و فضائل نفسانی آدمی، در نوع رفتار و کردار او بروز و ظهور می‌نماید. بر همین اساس آنچه که در قرآن کریم تحت عنوان «عمل صالح» مورد تأکید قرار گرفته است، عملی است که از باور و اعتقاد سالم بر می‌خیزد. البته زمانی که آن عمل با همهٔ شرائط زمانی و مکانی انجام پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۲۳۷-۲۴۰)

بر اساس ویژگی «تأثیر ظاهر بر باطن»، یکی از اصول و قواعد عامه‌ای که باید در تربیت آدمی به کار بست، «ظاهرسازی» است. ظاهرسازی، هنگامی مذموم است که متوجه به مردم و مایهٔ خودنمایی باشد، اما در غیر این صورت، ظاهرسازی، متوجه درون و مایهٔ تحوّل باطن خواهد بود. اساساً از لحاظ تقدّم و تأخّر در طول زندگی آدمی، ابتدا ظاهرسازی مورد توجه قرار می‌گیرد و والدین، ظواهر کودک را به گونه‌ای مطلوب تدبیر می‌کنند که این امر در نهایت، به تشکّل باطن منجر می‌شود. طبق این اصل، هرگاه بخواهیم تغییر و تحوّل در باطن کسی پدید آوریم، باید در ظاهر او به دستکاری بپردازیم یا امکان این کار را برای خود وی فراهم آوریم. به عبارت دیگر، اگر نگاه کردن، سخن گفتن، سکوت کردن، گوش کردن، راه رفتن، نشستن، غذا خوردن و... به گونه‌ای مطلوب تنظیم شوند، احساسات،

او منعکس بشود». (امام خمینی ۱۳۶۸ ج ۱۴: ۳۸۸). "خداوند در سوره‌های: «اعلی، شمس و مؤمنون» و در برخی از سوره دیگر به رشد و بالندگی از طریق تزکیه اشاره فرموده است. در سوره ی شمس خداوند در تأکید بر رستگاری اهل تزکیه، به خورشید و نور آن، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، روح و ذات خویش، سوگند خورده است. پس جمله ی «قد أفلح من زکها» جواب قسم‌هایی است که از آغاز سوره مطرح شده بود و پس از آن قسمها، فرموده است که هر کس، نفس خود را به وسیله تقوی رشد داده به سعادت رسید.

تعامل ظاهر و باطن بر تزکیه نفس از منظر روانشناسی
تأثیر ظاهر بر باطن بیانگر این مطلب است که هرگاه نقشی بر ظاهر انسان نمودار شود رنگ و بوی خود را در باطن می‌افکند؛ اگرچه این نقش، با تکلف، و تصنع همراه باشد (مثلاً تباکی (نقش‌گریه بازی کردن)، باعث می‌شود فرد واقعاً به حالت گریه برسد). نقش‌زنی ظاهر بر باطن، اختصاص به ظواهر پسندیده ندارد، هرگاه رفتار یا گفتاری مذموم نیز بر جوارح آدمی نمودار شود، آهنگی باطنی خواهد انگیخت.
اعمال و رفتارها (ظاهر) و افکار و نیت‌ها (باطن) در تأثیر و تأثر (پیوسته و مستمر) خود، حاصلی به بار می‌آورند که به تدریج در اعماق درون نشست می‌کند و رفته رفته با رسوب بیشتر، سخت و دیرپا می‌شود و بدین گونه، لایه‌ای زیرین در ضمیر انسان پدیدار می‌شود که قرآن آن را «شاکله»، علمای اخلاق «ملکه» و روان‌شناسان آن را «منش» Character یا «شخصیت» Personality می‌نامند (باقری، ۱۳۸۸).

تعریف دقیقی از شخصیت که مورد اتفاق همه باشد وجود ندارد. برخی از روان‌شناسان شخصیت را الگوهای معینی از رفتار و شیوه‌های تفکر دانسته‌اند که نحوه سازگاری شخص با محیط را تبیین می‌کند (اتیکسون، ۱۳۸۵). در جامعه شناسی، شخصیت سازمان پویایی از عوامل مؤثر در یک فرد است که موجبات سازگاری منحصر به فرد او را با محیط پیرامون فراهم می‌سازد (کریمی، ۱۳۸۱). مشابه این تعریف در روان شناسی اجتماعی نیز آمده است: «شخصیت سازمان پویایی از منظومه‌های روانی است که سازگاری بی‌همتای فرد با محیطش

افکار و تصمیم‌گیری‌های معین و مطلوبی را در درون خواهند انگيخت.

بر طبق ویژگی «تأثیر باطن بر ظاهر» هرگاه رفتاری مطلوب از کسی پدیدار نشد، می‌توان آن را ناشی از وضعیتی درونی دانست. بر این اساس یکی از اصول تربیت باید ناظر به ایجاد تحوّل باطن باشد. گاه ما در کوشش‌های تربیتی خود، گرفتار نوعی ظاهربینی می‌شویم، به نحوی که سعی خود را یکسره مصروف دفع ظواهر ناپسند در فرد می‌کنیم. اصل «تحوّل باطن» بیانگر آن است که در تربیت باید به فکر تحوّل درونی بود. به نظر می‌رسد که این اصل در برابر اصل پیشین قرار گرفته و با آن متعارض است، اما حقیقت آن است که این دو، بیش از آنکه با هم ناسازگار باشند، مکمل همدند و چون دو دامنه یک کوهند که ظاهراً از هم فاصله دارند، اما در نقطه‌نهایی به هم می‌رسند. هم ظاهر و هم باطن هر دو باید در کار باشند، نه تغییر ظاهر و نه تحوّل باطن، هیچ‌یک به تنهایی راه به جایی نخواهند برد. این دو با همدند که کارسازند، پس هر دو را باید از آلودگی شست.

تزکیه نفس، از موضوعات اساسی روان‌شناسی اسلامی است که در روان‌شناسی غربی جایگاهی ندارد. بنابراین می‌توان گفت: تزکیه نفس یکی از وجوه افتراق روان‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی غربی است. در واقع روان‌شناس مسلمان، بدون تزکیه نفس، قادر نخواهد بود نقش خود را به عنوان یک روان‌شناس در امت اسلامی ایفا کند. روان‌شناسی که اعتقاد به تزکیه نفس ندارد، و حاضر نیست عادت‌های نامطلوب اخلاقی و نفسانی خود را بپذیرد و کنار بگذارد، زیانش برای جامعه اسلامی، بیشتر از نفعش خواهد بود.

تهذیب نفس، موجب تقوا، خویش‌داری، نورانیت دل، روشن بینی، و آینده‌نگری می‌شود، و چنان قدرت روحانی عظیمی در یک رهبر ایجاد می‌کند که ملتی یک صدا پشت سر او به مبارزه برمی‌خیزند، و با دست‌های خالی بر رژیم تا دندان مسلحی، تنها به مدد اعتقاد و ایمان، پیروز می‌شوند و استکبار جهانی را تحقیر می‌کنند. (مراجعه شود به فرمایشات حضرت امام (ره) در این زمینه که: آمریکا گفته است جمهوری اسلامی ایران ما را تحقیر کرد. اگر انسان بداند از کجا آمده است، اکنون در چه وضعیتی

است، و در نهایت به کجا خواهد رفت، آن گاه درمی‌یابد که تزکیه نفس بهترین ره توشه انسان است که لحظه‌ای در آن تردید جایز نیست. این موضوع به خصوص در مورد اولیاء و مربیان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. امام (ره)، به صراحت گفته‌اند: "مربی مردم باید خودش منزّه باشد مهذب باشد" (صحیفه نور جلد ۷ صفحه ۱۸۶). در جای دیگر می‌گویند: ماه رمضان‌ها می‌آید و می‌رود و ماه‌ها یکی پس از دیگری می‌روند و عمرها هم می‌رود، آنچه که باقی می‌ماند آن صفحات اعمال شماس است که در قلب شما ثبت است و شاید نامه عمل هم همان باشد. قلب شما نسبت به دنیا چه بوده است، دنیا با قلب شما چه کرده است، و شما توجه تان به دنیا چه اندازه بوده است. کنون که ضرورت و اهمیت تزکیه نفس به عنوان یک تکلیف و جهاد عظیم برای مسلمانان و به ویژه روانشناسان مسلمان مطرح شد، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که از کجا آغاز کنیم و چگونه این راه نجات و رستگاری را دنبال کنیم؟ در زیر به برخی از توصیه‌های حضرت امام (ره) در این زمینه اشاره می‌شود.

يقظه و بیداری: اول منزل از منازل انسانیت منزل يقظه و بیداری است، چنانچه مشایخ اهل سلوک در منازل سالکان بیان فرموده‌اند. آنچه لازم است بیان شود این است که انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است، "عزم" برای او حاصل نشود و دارای "اراده" نگردد (چهل حدیث، صفحه ۱۷۴).

نیت خالص: ای عزیز، علاج، در این است که انسان که می‌خواهد علمش الهی باشد وارد هر علمی که شد مجاهده کند و با هر ریاضت و جدیتی شده قصد خود را تخلیص کند. سرمایه نجات و سرچشمه فیوضات، تخلیص نیت و نیت خالص است. . . در حدیث وارد است که کسی که اخلاص ورزد از برای خدا چهل "صبح"، جاری گردد چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش.

اخلاص چهل روزه این است آثار و فوایدش، پس شما که چهل سال یا بیشتر در جمع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید و خود را علامه در علوم می‌دانید، و در قلب

خود اثری از حکمت و در لسان خود قطره ای از آن نمی بینید، بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده، بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید. پس اکنون که دیدید از این علوم کیفیت و حالی حاصل نشد، چندی برای تجربه هم باشد به اخلاص نیت و تصفیه قلب از کدورات و رذایل بپردازید، اگر از آن اثری دیدید آن وقت بیشتر تعقیب کنید (چهل حدیث، صفحه ۳۹۴).

پس ای عزیز، در کارهای خود دقیق شو و از نفس خود در هر عمل حساب بکش و او را در برابر هر پیش آمدی استنطاق کن که آیا اقدامش در خیرات و امور شریفه برای چیست؟ می خواهد برای خدا مسئله بفهمد یا بگوید یا می خواهد خود را از اهل آن قلمداد کند؟ چرا سفر زیارتی که رفته با هر وسیله است به مردم می فهماند؟ چرا صدقاتی را که در خفا می دهد راضی نمی شود که کسی از او مطلع نشود؟ "ملتفت باش که در مناظره با نفس گول شیطنت او را نخورده باشی و عمل ریایی را با صورت مقدس به خوردت ندهد. اگر ما بنده مخلص خدائیم چرا شیطان در ما این قدر تصرف دارد. اگر شما مخلصید، چرا چشمه های حکمت از قلب شما به زبان جاری نشده؟ پس بدان اعمال ما برای خدا نیست و خودمان هم ملتفت نیستیم و درد بیدرمان همین جاست (چهل حدیث صفحه ۵۱ - ۵۰).

سپاس نعمت های بیکران الهی: از اموری که انسان را معاونت کامل می نماید در مجاهده با نفس و شیطان، و باید انسان سالک مجاهد خیلی مواظب آن باشد، تذکر است. بدان که از امور فطریه که هر انسان فطرتا بدان حکم می کند، احترام منعم است. و هر کس در کتاب ذات خود اگر تاملی کند، می بیند که مسطور است که باید از کسی که به انسان نعمتی داد، احترام کند. و معلوم است، هر چه نعمت بزرگتر باشد، و منعم در آن انعام بی غرضتر باشد، احترامش در نظر فطرت لازمتر و بیشتر است.

مثلا اگر دکتری شما را از کوری نجات داد، فطرتا او را احترام می کنید و اگر از مرگ نجات داد، بیشتر احترام می کنید. اکنون ملاحظه کن نعمت های ظاهره و باطنه که مالک الملوک، جل شان، به ما رحمت کرده، که اگر جن و انس بخواهند یکی از

آن ها را به ما بدهند، نمی توانند و ما از آن غفلت داریم. همین طور قدری متذکر شو سایر نعم الهی را از قبیل صحت بدن و قوای باطنه از قبیل خیال، و وهم و عقل و غیر آن، که هر یک منافی دارد، که حد ندارد. تمام این ها را مالک الملوک به ما عنایت فرموده، بدون این که از او بخواهیم، و بدون این که بر ما منتهی تحمیل فرماید. و به این ها نیز اکتفا نفرموده، و انبیاء و پیغمبران فرستاده و کتبی فرو فرستاده و راه سعادت و شقاوت را به ما نموده. بدون این که به طاعت و عبادت ما احتیاجی داشته باشد، یا به حال او طاعت و معصیت ما فرقی کند. فقط از برای نفع خود ما، امر و نهی فرموده است. (چهل حدیث، صفحه ۱۰- ۱۱)

دوران جوانی زمانی مناسب: هر قدر در جوانی انسان مهذب شد، شد. اگر در جوانی خدای نخواست مهذب نشد، بسیار مشکل است که در زمان کهولت و پیری که اراده ضعیف است، و دشمن قوی، اراده انسان ضعیف می شود، و جنود ابلیس در باطن انسان قوی، ممکن نیست دیگر آن وقت، اگر هم ممکن باشد، بسیار مشکل است. از حالا به فکر باشید، از جوانی به فکر باشید، الان هر قدمی که شما بر می دارید رو به قبر است (صحیفه نور، جلد ۱، صفحه ۱۲۵)

توجه به نقطه ضعف های خود: بی عیب ما نداریم در دنیا و ما باید همیشه توجه مان به آن عیوب خودمان باشد. . . و انسان که بخواهد برای خدا کار بکند و به مقام انسانیت برسد، باید همیشه دنبال این باشد که ببیند چه عیبی دارد. دنبال این نباشد که ببیند چه حسنی دارد، برای این که دنبال این که چه عیبی دارد، می شود که انسان در صدد رفع آن برآید، و دنبال این که چه حسنی دارد، پرده می شود در چشم انسان، و نمی تواند عیوب خودش را ببیند. (صحیفه نور، جلد ۱۷، صفحه ۱۶۱)

از آنجا که در جریان تربیت، در پی آنیم که شخصیتی مطلوب در درون فرد پدیدار و پایدار شود، بنابراین نیازمند فراهم آوردن تأثیر و تأثر متقابل و مستمر ظاهر و باطن هستیم. برای این مقصود باید طریقی را پیش گرفت که آن را «مداومت و محافظت بر عمل» می نامیم. مداومت، ناظر به کمیّت و محافظت، ناظر به کیفیت عمل است. مداومت بر عمل، استمرار آن را نشان

معرفتی گذر از ظاهر به باطن است، که تمدن اسلامی همیشه زنده و پویا باقی خواهد ماند، و در سیر خود روز به روز کامل تر خواهد گردید.

از مباحث اثبات می شود که ایمان درونی انسان ها عامل و محرکی بسیار مهم در سوق دادن ایشان به سوی رفتار و عمل پسندیده است. لذا از تاکیدهای قرآن و روایات نورانی ائمه هدی علیهم السلام بر می آید که انسانهای مؤمن باید مراقب نیت و باطن عمل خود باشند. حتی این مورد در علوم جدید تربیتی نیز مورد توجه قرار گرفته که افکار و اعتقادات و فضائل نفسانی آدمی، در نوع رفتار و کردار او بروز و ظهور می نمایند و رفتار ظاهری و نیت باطنی در ارتباط متقابل نقش آفرینی دارند و محصول این ارتباط متقابل، پیدایش طبع و خلق و خوی ها و ملکات و صفات است که در اعمال ظاهری و در نهایت در باطن و درون آدمی راسخ می شود و به سختی می شود آن را تغییر داد. (هرچند نفس انسان از اقتداری برخوردار است که می تواند اخلاق، سجایا و ملکاتی که تا به حال نداشته به دست آورد یا آنها را تغییر دهد و جان و دل را از خصلت های نا پسند پیراسته یا به زیورهای اخلاقی آراسته سازد.)

با توجه به رابطه ی اتحادی نفس و بدن، و اینکه هم ظاهر از باطن تاثیر می پذیرد و هم باطن بر ظاهر شخص اثرگذار است، یاد آور شدیم که در تزکیه و تربیت و صیقل "باطن" لازم است از امور ظاهری آغاز کرد یا از طریق روشهای تربیتی این امکان را برای خود فراهم آورد تا از ظاهر شروع کند. اساسا در امور تربیتی ابتدا تدابیر لازم برای اصلاح ظاهر صورت می گیرد و این امر در نهایت به تشکل باطن منجر میشود. نکته ی دیگر آن که تمایلات و گرایش ها و ظواهر بیرونی آدمی، جملگی نشأت از ذات و درون و نیت می گیرد. بنابراین می توان به این نتیجه رسید که در واقع نیت و باطن و درون آدمی و نیز شناخت درون آدمی مقدمه ی اعمال ظاهری و گفتار و رفتارهای او و نیز شناخت جنبه های بیرونی است، و نیز جلوه ها و تمایلات و گرایشات ظاهری و بیرونی نشانگر حالات و نیت درون و باطنی آدمی می تواند باشد. و محرکات انسان برای اصلاح و تزکیه ظاهر از درون نشأت میگیرد و دعوت آیات و روایات گذر از

می دهد و محافظت بر عمل، مراقبت و مراعات شرایط و ضوابط آن را گوشزد می کند (شرایط و ضوابط عمل، اعم از ظاهری و باطنی). مداومت و محافظت، در کنار هم، تأمین کننده تأثیر و تأثر مستمر ظاهر و باطن است، زیرا مداومت بر عمل، اعضاء و جوارح بدن (یعنی ظاهر) را پیوسته به کار می دارد و مراقبت، هشیاری و توجه (یعنی جنبه باطن) را نسبت به ضوابط ظاهری و هم باطنی فراهم می آورد. همراهی مداومت و محافظت، ضروری است، زیرا مداومت بدون محافظت، سازنده عادات سطحی و خشک است و محافظت بدون مداومت، اصلاً سازنده نیست، چه، «حالی» است که هر چند بسیار متعالی باشد، زایل خواهد شد. مریبان در مراکز تربیتی و به ویژه مدارس، با در نظر داشتن تأثیر مدام ظاهر و باطن بر یکدیگر و تکوین شخصیت فراگیران در پی آن، لازم است به حُسن و تداوم عمل خود توجه کنند و نه کثرت آن. (مبین رهنی، ۱۳۹۴، ۱۲)

نتیجه گیری

منابع اسلامی مملو از معارف ای است که بر دو ساحت ظاهر و باطن در معرفت شناسی تأکید دارند، چنانکه بسیاری از آیات قرآن کریم به صورت مستقیم بدان اشاره کرده اند، همچنین در منابع اصیل روایی از لسان اهل بیت (ع) نیز این واقعیت در قالب دستورات اخلاقی، اصول عقاید و بیان احکام قابل ردیابی است. چه اینکه هدف نهایی از آفرینش که قرب الهی است و بسیاری از حقایق دیگر مسیری جز گذر از ظاهر به باطن ندارد. و توقف در معانی ظاهری، یعنی در سطح ماندن، و از حقیقت دور شدن، چنانکه جامعه به اصطلاح متمدن غربی به خاطر تکیه بیش از حد به معرفت حسی و تجربی از عواقب ویرانگر آن در امان نبوده و تا امروز در خسارت ناشی از اتخاذ این رویکرد به سر می برد. بنابر این جامعه اسلامی باید از این اتفاق ناگوار که دامن گیر دنیای متجدد گردیده عبرت گرفته و راهی را که غرب رفته نیاماید، بلکه به این بینش اسلامی دست یابد که معیار نوین بودن یک تمدن در بعد معرفت شناسی، از دیدگاه اسلام، معرفتی است استعلایی، که هرگز در ظاهر متوقف نمی گردد، بلکه از آن پلی می سازد برای رسیدن به حقیقت اصیل. بنا براین در بستر

۱۴. صحیفه امام، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۵. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۵.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی التفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۷-۲۴۰، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ ق.
۱۸. عبودیت، عبدالرسول. (۱۳۹۴). درآمدی بر نظام حکمت صدرایی. تهران: سمت
۱۹. فارابی، محمد بن محمد. (۱۳۸۹). السیاسة المدنیة. مترجم: ملکشاهی، حسن. چاپ دوم. تهران: سروش.
۲۰. کاشانی، محمود بن علی. (۱۳۸۲). مصباح الهدایه و مفتاح الکفايه. مقدمه و تصحیح: کرباسی، ——— عفت، برزگر، محمد رضا، تهران: زوار
۲۱. کاشانی، عزیزالدین (۱۳۹۲)، شرح منازل السائرین، ج ۱، تصحیح محسن بیدارفر، قم: بیدار
۲۲. گنابادی، سلطان بن محمد (۱۴۰۸). تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسه الاعلمی ——— للمطبوعات
۲۳. کلانتری، مهرداد. ۱۳۷۷، مقدمه ای بر تزکیه و محاسبه نفس، مجله حضور، شماره ۲۴
۲۴. گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۸)، شرح اصطلاحات تصوف، ۱۰ ج، تهران: زوار
۲۵. مجلسی محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی
۲۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ——— ارشاد اسلامی
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۲۸. منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، امام ششم (۱۴۰۰). مصباح الشریعة. مترجم: علامه مصطفوی، ——— حسن. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایرانیان
۲۹. موسوی، صادق. (۱۳۷۶). تمام نهج البلاغه. مصحح: مساف، محمد، سید، فرید. مشهد: مؤسسه الامام صاحب ——— الزمان
۳۰. مبین رهنی، یاسمن، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه باطن و ظاهر آدمی در نگاه دین و کارکردهای آن بر پرورش شخصیت متربی، اولین کنفرانس بین المللی علوم انسانی با رویکرد بومی - اسلامی و با تاکید بر پژوهش های نوین
۳۱. نسفی، عزیز (۱۳۹۱)، کشف الحقایق، تصحیح سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران: سخن

ظاهر به باطن است و مقدمه تزکیه و اصلاح درون که هدف نهایی ونیل به هدف وجودی انسان است از ظاهر میگذرد.

نتیجه گیری

هر عملی که توسط اعضای بدن انجام پذیرد از سمت نفس و هر عکس العملی که بدن با آن مواجه شود به تبع آن تأثیرش در نفس ظاهر خواهد شد و این تعامل حقیقی بین نفس و بدن است که در اثر این تعامل نفس سیر تزکیه خود را می پیماید.

منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن - شهر آشوب). قم: علامه
- موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹.
۲. باقری، خسرو. (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چاپ هشتم. تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان
۳. بحرانی، میثم بن علی. (۱۳۹۱). شرح نهج البلاغه، (ابن میثم). مترجم: عارف، محمد صادق، مشهد: آستان قدس ——— رضوی
۴. پارسا، خواجه محمد (۱۳۸۱)، فصل الخطاب، تصحیح جلیل مسگرزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۵. پورسینا، زهرا. (۱۳۹۶). تاثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای امام محمد غزالی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ———
۶. دلیمی، حسن بن محمد (بی تا) ارشاد القلوب، مترجم: مسترجمی، هدایت الله، تهران: مصطفوی
۷. رازی، نجم الدین (۱۳۸۹)، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۵). المفردات فی غریب القرآن. چاپ دوم. ارومیه: ظرافت
۹. سجادی، جعفر. (۱۳۷۳). فرهنگ معارف اسلامی. چاپ دوم. تهران: کومش
۱۰. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملا صدرا. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ———
۱۲. شرح چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد. تصحیح: آشتیانی، سید جلال الدین، چاپ اول ———. قم: بوستان کتاب

*Original Article***Examining the interaction of appearance and interior on self-cultivation from the perspective of psychology and theology**

Received: 25/11/2019 - Accepted: 02/03/2020

Maryam Ismaili¹
 Sadra Alipour^{2*}
 Reza Mirzaei Sarai³
 Razieh Shirini⁴

¹ PhD student in Quran and Hadith,
 Department of Quran and Hadith,
 Faculty of Humanities, Urmia
 Branch, Islamic Azad University,
 Urmia, Iran.

² Department of Islamic Education,
 Mako Branch, Islamic Azad
 University, Mako, Iran

³ Department of Quran and Hadith,
 Faculty of Humanities, Urmia
 Branch, Islamic Azad University,
 Urmia, Iran

⁴ Department of Quran and Hadith,
 Faculty of Humanities, Salmas
 Branch, Islamic Azad University,
 Salmas, Iran From the Perspective of
 Psychology and Theology

Email: Dr.sadralipour@gmail.com

Abstract

Introduction: A person's behavior or his look and the words he hears all affect his soul and heart, and if this speech and action is correct and in accordance with human principles and God-pleasing, its effects on self-purification and self-cultivation in a positive direction. In order to acquire knowledge, it will be more. In this article, we intend to study the interaction of appearance and interior on self-cultivation from the perspective of psychology and theology with an educational and moral approach using Quranic and hadith sources as well as mysticism.

Methods: The method of work in this article is documentary and library.

Results: The effect of appearance on the interior indicates that whenever a role appears on the appearance of man, it also appears in the interior; Even if this role is accompanied by homework, and artificiality (for example, tabaki (playing the role of crying), it makes a person really cry). The embossing of the appearance on the inside is not limited to pleasing appearances, but whenever reprehensible behavior or speech is displayed on the human organs, it will evoke an esoteric melody.

Conclusion: Every action performed by the organs of the body from the side of the soul and every reaction that the body encounters will have its effect on the soul, and this is the real interaction between the soul and the body.

Key words: appearance and interior, interaction of appearance and interior, refinement and cultivation, shape